

جدایی بحرین از ایران؛ نفع ایران یا انگلیس؟

• گلنار کرونوکر*

چکیده

تا ۴۰ سال پیش ایران رسماً مدعی حاکمیت بر مجمع‌الجزایر بحرین در خلیج فارس بود. این مجمع‌الجزایر نه با توسل به شورش و اعتصاب، جنگ، قرارداد و معاهده بلکه با توطئه و دسیسه انگلستان و چراغ سبز دولت وقت ایران مبنی بر همه‌پرسی (که در عمل انجام نشد) در بحرین در سال ۱۳۴۹ از پیکره ایران جدا شد. نویسنده این مقاله کوشیده است با بیان حقوق ایران بر بحرین، چگونگی حضور و دخالت انگلستان در بحرین و به تبع آن ادعاهای ارضی این دولت مبنی بر تحت‌الحمایه بودن بحرین، دعاوی دولت ایران برای عدم پذیرش این ادعاها، و سیر حوادثی که در دوران حکومت پهلوی منجر به جدایی بحرین از ایران شد، به بررسی و ارزیابی اینکه کدام یک از این کشورها، ایران یا انگلیس از جدایی بحرین نفع و سود می‌برند، پردازد.^۱

مقدمه

بحرین از زمان هخامنشیان از سرزمین‌های تابعه ایران بود. در دوره قاجاریه، انگلستان با اهداف استعماری در منطقه خلیج فارس و به بهانه برقراری امنیت و با استفاده از ضعف حکومت مرکزی ایران از سال ۱۸۲۰م به بعد، قراردادهایی با شیوخ آن منعقد می‌کرد و بعدها نیز مدعی شد، با این عهود بحرین از حاکمیت ایران خارج و تحت‌الحمایه انگلیس شده است. اما ایران در هیچ زمانی این ادعای آنها را نپذیرفت و همواره به آن معترض بود؛ از

جمله اعتراض‌ها، شکایت رسمی در این خصوص در سال ۱۹۲۷ میلادی به جامعه ملل بود. در دوره پهلوی دوم با اعلام خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس، سیاست دولت ایران، با آنکه بحرین را در تقسیمات کشوری استان چهاردهم خوانده بود، تغییر کرد و حاضر شد از حاکمیت خود نسبت به بحرین صرف نظر کرده و به آن استقلال دهد. حال این سؤال مطرح است: جدایی و استقلال بحرین به نفع و سود کدام یک از کشورها بوده است؛ ایران یا انگلیس؟

موقعیت جغرافیایی

بحرین مجمع‌الجزایری است که از یک جزیره بزرگ به نام منامه و سی و دو جزیره کوچکتر تشکیل شده است.^۲ وسعت مجموع این جزایر بالغ بر ۶۰۰ کیلومتر است. مجمع‌الجزایر بحرین در بخش جنوبی خلیج فارس و در مجاورت دو کشور قطر و عربستان و در ورودی خلیج سلوا قرار گرفته است.^۳ بزرگترین و مهمترین جزایر بحرین بعد از منامه، محرق، ستره و ام‌غسان است. از امتیازات خاص بحرین در میان همه سواحل و جزایر خلیج فارس داشتن آب شیرین و زمین کشاورزی است.^۴

۲۲۴

تاریخ بحرین

نخستین سندی که در آن از این جزیره یاد شده است، نوشته‌ای از شرح کارهای سارگون بزرگ آشوری در حدود ۲۸۷۲ ق.م است. نام باستانی جزیره بحرین اوآل است؛ یعنی جایگاهی که آب دارد.^۵ ریشه کلمه بحرین از صیغه بحر است و به مفهوم دو دریاست که علت آن را وجود آبهای شیرین در میان آبهای شور دریا می‌دانند.^۶ بحرین از پیش از اسلام تا سده ۶ هـ ق به همه سرزمین‌های کرانه جنوبی خلیج فارس یعنی از بصره تا عمان اطلاق می‌شد. اما از سده ۷ هـ ق پیش‌درآمدهای کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و جزایر بحرین به یکدیگر درآمیخته و از روزگار فرمانروایی صفویه به بعد نام بحرین به جزایر اوآل اطلاق شد و بخش کرانه‌ای نیز، الحساء نامیده شد.

تمامی تاریخ‌های فارسی و غیرفارسی اعم از اسناد رسمی و دولتی^۷ و کتابهای جهانگردان خارجی حکایت از آن دارد که بحرین از زمان‌های بسیار دور بخشی از سرزمین ایران بوده است. پیش از اسلام، هخامنشیان با کمک دریانوردان فنیقی نیروی دریایی قوی‌ای ساختند و کورش بزرگ توانست در ۵۳۸ ق. م حاکمیت ایران را بر سرتاسر آب‌های خلیج فارس و دریای عمان استوار کند. در دوره اشکانی نیز بحرین جزو لاینفک ایران به شمار می‌رفت،

جدایی بحرین از ایران: نفع ایران یا انگلیس؟

چنانکه یکی از دریانوردان یونانی مصر که در حدود ۸۰ ق.م سفری به دریای احمر و بخشی از کرانه‌های آفریقا و هند داشته است، در سفرنامه خود، بحرین را مرز قلمرو پادشاهی اشکانیان یاد کرده است.^۸

در دوره ساسانی با سرکوبی اعراب شورش توسط شاهپور دوم، وی اداره بحرین را به ملوک حیره^۹ که تابع ایران بودند، واگذار کرد. در اواخر عهد ساسانی، بحرین از پایگاه‌های دریایی و از ساتراپهای مهم ایران به شمار می‌رفت و در این زمان مرکز اسپهبد (فرمانداری) بحرین، شهر دارین بود.^{۱۰}

بحرین جزو اولین سرزمین‌های ایرانی است که اسلام بدان جا راه یافت. در دوره خلافت خلفای راشدین از نظر اداری تابع مدینه بود. در اوایل خلافت عباسیان این جزیره به ایالت فارس ملحق شد و سالیان درازی مأمین شورشیان قرمطی شد.^{۱۱} در سده پنجم هجری بحرین تحت سیطره سلجوقیان قرار گرفت و با تشکیل حکومت محلی سلاجقه کرمان، به تابعیت آنها درآمد. در دوره ایلخانان مغول، آل مظفر و بعدها تیموریان نیز، بحرین تابع حکمرانان فارس بود. بعد از آن نیز تحت حکمرانی پادشاهان محلی کیش و هرمز اداره می‌شد.^{۱۲}

۲۲۵ در قرون جدید پرتغالی‌ها به عنوان آغازگران استعمار به دنبال رسیدن به ثروت شرق، با گذر از دماغه امیدنیک وارد منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس شدند و به دنبال آن بحرین نیز مانند بسیاری از نقاط دیگر در ۹۲۸ ق/ ۱۵۲۲ م به اشغال آنها درآمد و این اشغال نزدیک به یک قرن ادامه داشت؛ تا اینکه با روی کار آمدن شاه‌عباس بزرگ صفوی و برقراری ثبات سیاسی در کشور، بحرین در ۱۰۱۰ ق/ ۱۶۰۲ م از تصرف پرتغالیها آزاد شد و اقتدار حکومت مرکزی ایران بر تمام سواحل و جزایر خلیج فارس برقرار گشت. با وجود کارشکنی‌های دولتهای اروپایی در منطقه خلیج فارس، نادرشاه و کریم‌خان زند هم توانستند حاکمیت خویش را بر جزایر و سواحل آن حفظ کنند؛ اما نزاع و کشمکش بین جانشینان کریم‌خان زند و بعد از آن درگیریهایی آغامحمدخان قاجار برای رسیدن به حکومت زمینه را برای تضعیف موقعیت سیاسی و نظامی ایران در سواحل، آنها و جزایر خلیج فارس ایجاد کرد و فرصت دست‌اندازی شیوخ عرب به قلمرو ایران (نواحی جنوبی) را داد.

انگلستان و بحرین

از ۱۱۹۷ ق/ ۱۷۸۳ م احمد بن محمد، از خاندان آل خلیفه و از تیره عتوبی در نجد عربستان، با استفاده از درگیری‌های داخلی در ایران میان خاندان زند و آغامحمدخان قاجار، وارد بحرین شد.^{۱۳} در این زمان انگلستان نیز با از میدان به در بردن رقبای اروپایی خود

در منطقه خلیج فارس به موقعیت مطلوب تری دست یافته بود. از این دوره، تداوم گرفتاری حاکمان قاجار در برخورد با مدعیان تاج و تخت و جنگهای فرسایشی با روسیه از یک سو و فقدان نیروی دریایی از سوی دیگر باعث شد انگلیسی‌ها از شیوخ قبایل عرب ساکن در سواحل جنوبی خلیج فارس برای تحکیم نفوذ و سلطه استعماری خود در خلیج فارس استفاده کنند. از آنجا که حکومت قاجار ضعیف و ناکارآمد بود، انگلیسیها با اغتنام فرصت در سال ۱۸۲۰ قراردادی با شیخ سلمان بن احمد آل خلیفه بستند، به دنبال آن نیز قراردادهایی در ۱۸۲۹م/۱۲۴۴ق و ۱۸۸۰م/۱۲۹۷ق با شیخ عیسی بسته شد که بدون اجازه آنها بحرین با هیچ دولتی قرارداد ننبدد و به هیچ کشوری حق تأسیس نمایندگی سیاسی ندهد.^{۱۴} با این حال بحرین، رسماً از ایران جدا نشده بود و دولت ایران، بحرین را بخشی از خاک خود و شیوخ آل خلیفه را نیز کارگزاران خود می‌شناخت؛ و این امر مورد اذعان و اعتراف آل خلیفه و نیز دولت انگلستان بود.

جنگ اول جهانی و حضور گسترده نظامیان انگلیسی در منطقه خلیج فارس، فرصت مناسبی برای تحکیم موقعیتشان در منطقه بود. مأمورین انگلیسی مقیم بحرین، مثل سر چارلز بلگریو، برای تثبیت قدرت و پیشرفت نفوذ دولت متبوع خود همیشه به بهانه‌های مختلف و با عناوین موجهی چون حفظ امنیت منطقه خلیج فارس، اقدامات خود را به عنوان کمک و همراهی به دولت ایران معرفی می‌کردند.^{۱۶}

در ۱۹۲۷م قراردادی بین انگلستان و عبدالعزیز سعودی بسته شد که بر اساس آن پادشاه حجاز متعهد می‌شد با سرزمین‌های کویت، بحرین و سواحل عمان که پیمان و مناسبات ویژه با انگلستان دارند روابط صلح و دوستی برقرار کند. عقد این قرارداد تجاوز به تمامیت ارضی ایران بود و دولت ایران طی یادداشتی به دولت انگلستان اعتراض و متعاقباً رسماً به جامعه ملل شکایت کرد. در یادداشتهای رد و بدل شده بین دولت ایران و انگلستان لحن و ادبیات به کار گرفته شده توسط انگلیسیها مبین دست کم گرفتن و هیچ انگاشتن طرف ایرانی از سوی کارگزاران دولت انگلستان است. مفاد یادداشتهای متبادله میان ایران و انگلستان، از طریق عبدالحسین تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه، و سر رابرت کلايو،^{۱۷} وزیرمختار انگلستان در تهران، و مذاکرات بعدی پیرامون انعقاد توافق‌نامه‌ای فراگیر دور می‌زد که تمامی اختلافات سیاسی، مالی، تجاری و ارضی دو کشور را مرتفع می‌ساخت که مسئله بحرین مهمترین موضوع این گفتگوها بود.

در خلال همین مذاکرات نشانه‌هایی از نرمش و عقب‌نشینی ایران در قبال مسئله بحرین برای انگلیسیها آشکار شد. وزیر دربار رضاشاه مذاکره مستقیم را به ارجاع موضوع به جامعه

جدایی بحرین از ایران؛ نفع ایران یا انگلیس؟

بین الملل ترجیح می داد. آنچه انگلیسی ها می خواستند، عدول بی قید و شرط ایران از هرگونه ادعا بر بحرین، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک بود؛ لذا مذاکرات قطع شد. پس از آن حکومت ایران جز اعتراضهای سست که هیچ گاه از مرحله حرف فراتر نرفت، اقدام دیگری برای اعاده حاکمیت خویش بر بحرین صورت نداد. در ۱۹۳۰م دولت انگلستان از ورود و خروج ایرانیان فاقد گذرنامه به بحرین جلوگیری کرد. واکنش ایران از طریق مکاتبات و اعتراض های رسمی راه به جایی نبرد. حتی در همان سالها سرگرد فرانک هلمز،^{۱۸} نماینده شرکت نفتی انگلیس، امتیاز اکتشاف نفت در بحرین را به دست آورد و بلافاصله عملیات حفاری را آغاز کرد. اعتراض دولت ایران و شکایت به جامعه ملل با توجه به حمایت های آمریکا از سیاست انگلیس فایده ای نداشت.^{۱۹} از همین ایام، انگلیس طرح حذف نمادهای فرهنگ ایرانی را از بحرین با جدیت بیشتری دنبال کرد. سکنه ایرانی بحرین که حاضر به پذیرش تابعیت بیگانگان نبودند، بارها عاجزانه و ملتسمانه و حتی با توسل به رضاشاه از حکومت ایران خواستند مانع از تضييع حقوق سياسي دولت ایران و پایمال شدن دارایی شخصی آنان در بحرین شود، اما پاسخ حکومتگران ایرانی به استمداد مکرر اتباع بحرین، توصیه و سفارش به صبر، متانت و بردباری بود. حتی دیگر از آن یادداشت های معترضان سابق به انگلیسیها یا جامعه ملل هم خبری نبود.

وقایع شهریور ۱۳۲۰ش و فضای سیاسی خاص ایران، مدتی مسئله بحرین را مسکوت گذاشت. در ۱۳۲۷ ش / ۱۹۴۸م ایران تمامی ترتیبات صورت گرفته با بحرین توسط سایر دول دیگر را بی اعتبار خواند. اما پس از ۲۸ مرداد و سپس عضویت ایران در پیمان بغداد، و در حقیقت هم پیمانی ایران با انگلیس، مسئله بحرین به بوته فراموشی و مرور زمان گذاشته شد؛ و اگر اعتراض هم در کار بود، جنبه نمایشی داشت و تنها مطبوعات کشور گهگاهی از بحرین و احقاق حقوق ایران یاد می کردند.^{۲۰} در سال ۱۳۳۵ش موج مخالفت عمومی با سلطه خارجی و احقاق حقوق مردم در بحرین منجر به تظاهرات و درگیری و کشته شدن عده ای و دستگیری و تبعید سرکردگان آنها شد.^{۲۱}

دولت ایران در ۲۰ آبان ۱۳۳۶ / ۱۲ نوامبر ۱۹۵۷ با تصویب مجلس شورای ملی، بحرین را که تا آن زمان جزء ایالات تابع فارس در تقسیمات کشوری بود، استان چهاردهم اعلام کرد. در ۱۳۴۱ش بحرین به پایگاه اصلی نیروی دریایی و زمینی انگلستان در خلیج فارس تبدیل شد. با اعلام خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس در اواخر ۱۹۶۰م، از سوی انگلستان تشکیل اتحادیه ای متشکل از قطر، بحرین و هفت امیرنشین سواحل خلیج فارس (امارات عربی متحده) مطرح شد. دولت ایران، با توجه به اینکه بحرین جزئی از خاکش بود، با حضور بحرین

در این اتحادیه مخالف بود؛ اما در عین حال از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس استقبال کرد؛ و چون قرار بود ایران خلأ ناشی از خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس را پر کند و این امر مستلزم حل و فصل مسئله بحرین بود، مذاکراتی در این باب آغاز شد.^{۲۲}

جدایی بحرین از ایران

در ۱۴ دی ۱۳۴۷ ش / ۴ ژانویه ۱۹۶۹ محمدرضا پهلوی در یک کنفرانس مطبوعاتی در دهلی نو با اشاره به خروج نیروهای انگلیسی و آینده خلیج فارس و مسئله بحرین در پاسخ به این سؤال خبرنگار که گرفتن و حفظ کردن سرزمینی که مردم آن با شما مخالفند چه فایده خواهد داشت، به طور غیرمترقبه خط بطلان بر حقوق تاریخی و حتی ادعاهای ۱۱ سال پیش خود کشید و گفت: «در سیاست، فلسفه ما اینست که با اشغال سرزمین‌های دیگران از طریق زور مخالف باشیم... در هر اشغالی شما باید مراقب سلامت و امنیت نیروهای خود باشید». شاه در پاسخ به سؤال یکی دیگر از خبرنگاران اعلام کرد: «چنانچه مردم بحرین علاقمند به الحاق به کشور من نباشند، ایران ادعای ارضی خود را نسبت به این جزیره پس خواهد گرفت. ایران به اراده و خواست مردم بحرین در صورتی که مورد شناسایی بین‌المللی نیز واقع شود احترام خواهد گذاشت.»^{۲۳} این اظهارات شاه در حقیقت، متأثر از نقش جدیدی بود که قرار بود در خلیج فارس به ایران واگذار شود. شاه به دنبال اظهاراتش در دهلی نو، همواره بر پیشینه ۱۵۰ ساله تسلط انگلستان بر آن جزیره و عدم اعمال قدرت و نفوذ ایران در آن سرزمین تأکید می‌ورزید. هدفش از تکرار این موضوع این بود که گناه جدایی بحرین از پیکره ایران را به گردن حکومت قاجار بیندازد. در منازعه طولانی ایران و انگلستان بر سر مالکیت و حاکمیت مجمع‌الجزایر بحرین، این اولین بار بود که بالاترین مقام رسمی ایران با صراحت اعلام می‌کرد ایران از حقوق خود نسبت به بحرین چشم‌پوشی می‌کند. اما نکته مهم اعلان انصراف ناگهانی و سریع حکومت ایران از دعاوی تاریخی خود نسبت به بحرین، آن هم در آستانه خروج نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج فارس بود.

با این چراغ سبز شاه ایران و مذاکرات پنهانی بین ایران و انگلستان، برای اولین بار حکومت ایران پذیرفت با فرستادگان شیخ بحرین به عنوان حاکم آن جزیره وارد گفتگو شود. عمده مذاکرات بین ایران و انگلستان بر سرنوشت جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک متمرکز شد. ایران انتظار داشت در برابر صرف‌نظر کردن از حق تاریخی خود در بحرین، حاکمیت عملی خود را بر جزایر سه‌گانه از سر گیرد؛ هر چند این جزایر نیز جزء ایران بود. گفتگوها با فرستادگان شیخ نیز بر محور نحوه اجرای همه‌پرسی در مورد الحاق بحرین یا کسب استقلال آن دور می‌زد. شاه ایران از بیم آنکه مبادا مردم ایران او را وطن‌فروش بخوانند، استقلال بحرین را

جدایی بحرین از ایران؛ نفع ایران یا انگلیس؟

منوط به نظر مردم بحرین نمود که این عمل در تاریخ ایران سابقه نداشت؛ حتی علم، وزیر دربار شاه نیز به سفیر انگلیس در مورد این راه حل اعتراض کرد و گفت: «ما هیچ گاه نمی توانیم چنین پیشنهادی را تصویب و در برابر ملت ایران توجیه کنیم». شاه خود نیز متوجه خطر نظرخواهی در مورد استقلال بحرین بود و به علم می گوید: «به سفیر تکرار کن که اگر من پیشنهادش را بپذیرم مرتکب خودکشی شده‌ام که اگر این خودکشی در راه حفظ منافع ملت ایران بود، چندان اهمیتی به آن نمی دادم ولی به عقیده من این طرح خیانت به منافع ملی است، بدین جهت نمی توانم آن را بپذیرم».^{۲۴} اما شاه در برابر فشار انگلیس تسلیم شد و معلوم نشد که اگر این طرح خیانت به منافع ملی بود، چرا شاه چندی بعد آن را پذیرفت و مرتکب این خیانت شد.

در نهایت حکومت ایران پذیرفت سازمان ملل متحد کوشش‌های خود را در تشخیص خواسته‌های واقعی مردم برای پیوستن به ایران یا جدایی از آن به کار گیرد. نتیجه این نظرخواهی از قبل بر همگان مشخص بود.

ویتوریو گیچاردی^{۲۵} نماینده سازمان ملل متحد مأمور نظرخواهی از مردم بحرین در این خصوص شد. وی در رأس هیأتی ۵ نفره از ۲۹ مارس تا ۱۸ آوریل ۱۹۷۰م/ ۹ تا ۲۹ فروردین ۱۳۴۹ش از جمعیتها و باشگاهها و تعدادی از اشخاص مقیم بحرین نظرخواهی کرد و در ۱۱ مه ۱۹۷۰ گزارش خود را تقدیم دبیرکل سازمان ملل نمود. این گزارش تأکید داشت، جمعیت ایرانی بسیار ناچیزی خواهان پیوستن به ایران هستند، اما قاطبه قریب به اتفاق سکنه بحرین جویای تشکیل دولتی کاملاً مستقل و عربی در آن جزیره هستند.^{۲۶}

در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۹ شورای امنیت گزارش نمایندگان اعزامی خود را به بحرین مبنی بر استقلال آن کشور تصویب کرد.^{۲۷} نماینده ایران در سازمان ملل بلافاصله پشتیبانی ایران را از گزارش اعلام کرد تا به موجودیت کشور و دولت بحرین مهر تأیید زده باشد. علم می گوید: «گوینده خبر رادیوی ایران چنان با افتخار و غرور آن خبر را خواند که گویی هم‌اکنون بحرین را فتح کرده‌ایم». البته رژیم از واکنش عمومی در قبال پذیرش جدایی بحرین از ایران بسیار نگران بود. در همان روزها بر اثر پیروزی تیم فوتبال ایران بر تیم فوتبال اسرائیل شادی و سرور تهران را فرا گرفته بود و این در حالی بود که حکومت بیم داشت تا این جنبش به تظاهراتی عظیم دربارهٔ جدایی بحرین بینجامد.» به گفته علم: «شاه شانس آورد که کسی از این فرصت استفاده نکرد تا در مورد بحرین تظاهرات کند».^{۲۸}

در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹ در مجلس شورای ملی، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر، و عباسعلی خلعتبری قائم مقام وزارت امور خارجه، گزارشی از جریان اقدامات نمایندگان سازمان ملل در بحرین و مراجعه به آراء عمومی آن کشور مبنی بر استقلال بحرین را تقدیم

مجلس شورای ملی نمودند و تقاضای تصویب آن را کردند. از ۱۹۱ نفر عده حاضر در جلسه ۱۸۷ رأی موافق، و چهار رأی مخالف [محسن پزشکیور، دکتر فریور، دکتر طبایع، دکتر عاملی تهرانی] داده شد. به این ترتیب حاکمیت چند قرنی ایران بر بحرین رسماً از دست رفت. در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۹ در جلسه علنی مجلس سنا گزارش دولت مبنی بر استقلال بحرین بدون هیچ گونه اعتراضی به اتفاق آراء تصویب شد.^{۲۹} اما احزاب و جمعیت‌های سیاسی آشکارا یا مخفیانه از طریق انتشار اعلامیه و شب‌نامه‌ها مخالفت خود را با پذیرش جدایی بحرین توسط رژیم ابراز داشتند و آن را خیانتی جبران‌ناپذیر و نابخشودنی به کشور برشمردند.^{۳۰} داریوش فروهر، دبیرکل حزب ملت ایران، با صدور اعلامیه‌ای با جدایی بحرین از ایران مخالفت کرد و به اتفاق چهار تن از اعضای حزب ملت ایران دستگیر شد. وی سه سال در زندان بود.^{۳۱}

عکس‌العمل وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر وقت ایران در خصوص ماجرای بحرین جالب توجه است. اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه در مصاحبه با خبرنگار مجله لایف در ۱۱ بهمن ۱۳۴۹ می‌گوید: «بحرین در حدود ۱۵۰ سال پیش از ما دور بود، چون انگلیسی‌ها گفتند از منطقه باید بروند و ما برای اینکه خطری ایجاد نشود گفتیم هرچه نظر اکثریت اهالی است و هر چه آنها تصمیم گرفتند برای ما هم قابل قبول است، مسئله به سازمان ملل مراجعه شد و ما نظر اکثریت را قبول کردیم».^{۳۲}

امیرعباس هویدا در جلسه خصوصی و محرمانه کنگره حزب ایران‌نویین به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۰ در پاسخ به پرسشی درباره بحرین گفت: «صحیح است ما قدرت داشتیم و نیروی دریایی و هوایی ما قوی بود ولی ما طالب صلح هستیم ضمناً دیدیم در ۱۵۰ سال گذشته که دیگران در بحرین دخالت داشته‌اند وضعی به وجود آورده‌اند و چون ما قصد نداشتیم به آنها بگوییم بروید، کار را به آن صورت که گفتیم حل کردیم».^{۳۳}

در اول خرداد ۱۳۴۹ دولت ایران یک هیأت حسن‌نیت به مجمع‌الجزایر بحرین فرستاد. متعاقب آن در ۲۴ خرداد ۱۳۴۹ شیخ خلیفه بن سلمان آل خلیفه رئیس شورای دولتی بحرین وارد تهران شد. موجودیت بحرین به عنوان یک واحد سیاسی مستقل، پس از یک قرن و نیم مجادله در ۲۴ مرداد ۱۳۵۰ ش/ ۱۵ اوت ۱۹۷۱ شناسایی گردید و رسمیت یافت.^{۳۴}

عوامل جدایی بحرین از ایران

در اینجا لازم است این واقعیت مهم یادآوری شود که تا پیش از جدایی بحرین، تمام دولت‌های ایرانی استدلالشان راجع به عدم پذیرش جدایی بحرین از ایران این بوده است که بحرین هرگز

جدایی بحرین از ایران؛ نفع ایران یا انگلیس؟

کشوری مستقل نبوده و حاکمیت ایران بر این جزیره چندین قرن ادامه داشته است؛ به استثنای زمانی که پرتغالی‌ها این جزیره را اشغال کردند. دیگر اینکه ایران هرگز حاکمیت خود را بر بحرین به قدرت دیگری واگذار نکرده، و حمایت دولت انگلستان از بحرین را مداخله در امور خود تلقی می‌کرده است. شاه ایران در ۲۴ دی ۱۳۴۸ در جمع کارکنان وزارت امور خارجه به توجیه تصمیم خویش درباره بحرین پرداخت. وی در آن جلسه با تأکید بر تسلط ۱۵۰ ساله انگلستان بر بحرین گفت: «انگلیس این جزیره را به ایران پس نخواهد داد و من نمی‌توانم مثل دن‌کیشوت رفتار کنم». او سپس ادامه داد برای ایفای نقش برتر در خلیج فارس ناچار است از ادعای خود بر بحرین دست بردارد.^{۳۵}

رژیم برای آماده‌سازی افکار عمومی به روزنامه‌نگارانی همچون عباس مسعودی مدیر روزنامه *اطلاعات*، مصطفی مصباح‌زاده مدیر *کیهان*، داریوش همایون ناشر *آیندگان*، عباس شاهنده مدیر فرمان، کاظم مسعودی ناشر *آژنگ* و محمدحسین فری‌پور مدیر *صدای مردم*، مأموریت داد درباره کم‌اهمیت جلوه دادن بحرین از لحاظ استراتژیک و اقتصادی با تأکید بر پایان گرفتن منابع نفت آنجا چیز بنویسند. محور تبلیغاتی شاه القای این مطلب بود که ایران هیچ چاره‌ای جز پذیرش خواست سازمان ملل نداشته است.^{۳۶} شاه می‌گفت: «من اهل این نیستم که به زور حضور لشکر یک جایی را ضمیمه خاک خودم کنم». اسدالله علم در خاطرات خود می‌نویسد: «به شاه عرض کردم اینکه بگویم بحرین بنابر حقوق قانونی از آن ماست ما را به جایی نمی‌رساند، اگر آن را به زور بگیریم باری بر دشمنان خواهد بود و موردی برای اختلاف دائمی با عربها می‌شود، از آن گذشته بسیار هم گران خواهد بود زیرا منابع نفتی بحرین در حال تمام شدن است».^{۳۷} در مجموع استدلال ایران برای موافقت با عقب‌نشینی از حقوق مسلم خود و استقلال بحرین چنین بود: «اکثریت ساکنان آن جزیره عرب هستند و به زبان عربی سخن می‌گویند. به لحاظ اقتصادی مجمع‌الجزایر بحرین دیگر اهمیت ندارد؛ زیرا نفت آنجا تمام شده و صید مروارید نیز صرفه اقتصادی ندارد. از نظر اهمیت استراتژیکی و سوق‌الحبشی با وجود تسلط ایران بر تنگه هرمز آن جزایر ارزشی ندارد. از جهت امنیتی هم حفظ آن سرزمین پرهزینه و مستلزم استقرار یکی دو لشکر در آنجاست و آخر اینکه چشم‌پوشی از این جزیره به امید بازپس گرفتن سه جزیره واقع در دهانه خلیج فارس (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) است».^{۳۸}

گفته می‌شد انگلستان با اطلاع و هماهنگی برخی کشورهای عربی به تهران اطمینان داده بود در قبال سلب حاکمیت خود از بحرین، جزایر تنب و ابوموسی به ایران بازگرداندن خواهد شد. با توجه به پنهانی بودن مذاکرات میان ایران و انگلستان درباره نحوه برخورد با مسئله بحرین، سازش رژیم شاه در این مورد همچنان در بوته‌ای از ابهام است. علم وزیر دربار شاه

گزارش‌های مکرری را از این گفتگوهای پنهانی ثبت کرده است. از جمله در یادداشت مورخ دوشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۴۸ خود آورده است: «سفیر انگلیس خیلی محرمانه به من گفت که کار جزایر تنب بزرگ و کوچک تمام است و قطعاً متعلق به ایران خواهد بود، زیرا به شیخ رأس الخیمه گفته‌ایم که اگر با ایران کنار نیایی، چون جزایر بالای خط میانه واقع هستند، ایران آنها را قانوناً و اگر قانونی نشد با زور خواهد گرفت و شیخ حاضر به معامله است. گفتم ابوموسی چطور؟ گفت این جزیره زیر خط میانه است. گفتم زور ما آنقدر هست که پا زیر خط بگذاریم، گفت اگر به زور متوسل شوید روابط شما با اعراب به هم می‌خورد، گفتم به جهنم...»^{۳۹} خروج انگلستان از خلیج فارس و استقلال بحرین و بازگشت جزایر سه‌گانه به ایران، مقدمه تحول در نقش ایران در خلیج فارس بود. قرار بود ایران ژاندارم خلیج فارس و حافظ منافع غرب در این منطقه حساس باشد؛ محمدرضاشاه پهلوی آشکارا از اینکه چنین نقشی به او داده شده احساس غرور می‌کرد. لازمه ایفای مؤثر این نقش کنار آمدن با کشورهای عرب و تفاهم با آنان بود؛ شاه با سلسله اقداماتی تمام مسائل خود را با کشورهای عربی، به جز عراق، حل کرد؛ و با پشتیبانی آمریکا، «حافظ نظم و امنیت و ثبات» خلیج فارس شد.^{۴۰} حمایت از سلطان عمان، در برابر شورشیان چپ‌گرای ظفار، از مظاهر مهم نقش تازه ایران بود.^{۴۱}

نتیجه‌گیری

ایران با پذیرش نظرسنجی راجع به استقلال بحرین ادعای تاریخی خود را با یک نوع مشروعیت اخلاقی یا حقوقی جانشین کرد؛ نظرسنجی‌ای که فقط دستاویزی برای توجیه افکار عمومی در سطح داخلی و بین‌المللی بود. مطابق عرف بین‌الملل، هیچ وقت در موقع صلح از دولتی نمی‌توان تقاضا کرد از حق سیادت خود بر یک قطعه از خاک خود صرف‌نظر کند به این عنوان که ساکنین آن قطعه به زبان ملی آن دولت متکلم نیستند یا اینکه آن قطعه به واسطه دریا از آن مملکت جداست. بحث در دلایل جغرافیایی و نژادی نیز وقتی ممکن است مورد داشته باشد که یک دولتی دعوی الحاق یک قطعه خاک جدید را به مملکت خود به همین عنوان تقاضا کرده باشد، گذشته از حقوق ایران در جزایر بحرین، روابط نژادی و اقتصادی آن جزایر با ایران بیشتر از ارتباط آنها با هر مملکت مستقل متمدن دیگری بود؛ اما ایران سرانجام پس از یک‌ونیم قرن منازعه و کشمکش با انگلستان به دلیل سازش و توافق پنهانی بین محمدرضا شاه پهلوی و قدرتهای غربی از بحرین رسماً دست برداشت تا به مقام ژاندارم و حافظ منافع غرب در خلیج فارس نائل آید؛ قاعدتاً او برای ایفای چنین نقشی باید چیزی می‌گرفت نه اینکه چیزی می‌داد.

جدایی بحرین از ایران؛ نفع ایران یا انگلیس؟

کتابشناسی

۱. ازغندی علیرضا. ۱۳۸۷، روابط خارجی ایران، انتشارات قومس، تهران.
۲. اسدی ازغندی، بیژن، ۱۳۸۱. خلیج فارس و مسائل آن، انتشارات سمت، تهران.
۳. افشار سیستانی، ایرج. ۱۳۷۶. جغرافیای تاریخی دریای پارس، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.
۴. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۴۸. مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، انتشارات اساطیر، تهران.
۵. اقتداری، احمد. ۱۳۸۷. خلیج فارس از دیرباز تاکنون، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۶. امینی، علیرضا. ۱۳۷۶، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی، انتشارات صدای معاصر، تهران.
۷. تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۸۳. خلیج فارس، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
۸. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴، حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، جلد ۴، تهران.
۹. رامشت، م. ح. جغرافیای طبیعی خلیج فارس، انتشارات دانشگاه اصفهان، بی‌جا.
۱۰. رزمجو، علی اکبر، ۱۳۷۸، حزب پان‌ایرانیست، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۱۱. زرگر، علی اصغر، ۱۳۷۲، تاریخ روابط ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین معین، تهران.
۱۲. عاملی، باقر، ۱۳۷۲. روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، جلد دوم، نشر گفتار، تهران.
۱۳. علم، امیراسدالله. ۱۳۷۱. گفتگوهای من با شاه، ترجمه گروه مترجمان، انتشارات طرح نو، تهران.
۱۴. فولر، گراهام. ۱۳۴۱. قبله عالم ژئوپلتیک ایران، عباس مخبر، کتابخانه طهوری، تهران.
۱۵. قائم مقامی، جهانگیر. ۱۳۴۱. بحرین و مسائل خلیج فارس، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران.
۱۶. کریستین سن، آرتور. ۱۳۷۲. ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، دنیای کتاب، تهران.
۱۷. نشأت، صادق. ۱۳۴۵. تاریخ سیاسی خلیج فارس، کانون کتاب، تهران.
۱۸. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۵. کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۱۹. ویلسن، آرنولد. ۱۳۴۸. خلیج فارس، محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌جا.

پرتوی مقدم، عباس. بحرین چرا و چگونه از ایران جدا شد؟ نشریه مطالعات تاریخی، شماره ۱۵.

پانوشتها

* گلنار کرونکر دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ؛ گرایش مطالعات خلیج فارس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز.

- ۲- اقتداری، احمد، ۱۳۸۷، خلیج فارس از دیرباز تاکنون. انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۲۷۴.
- ۳- رامشت، م.ح، بیتا، جغرافیای طبیعی خلیج فارس. انتشارات دانشگاه اصفهان، بی‌جا، ص ۱۸۳
- ۴- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۵، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ص ۱۹۸.
- ۵- افشارسیستانی، ایرج، ۱۳۷۶، جغرافیای تاریخی دریای پارس، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران، ص ۶۹۵-۶۹۶.
- ۶- رامشت، همان منبع. ص ۱۸۱.
- ۷- گذشته از نقشه‌ها از جمله کشور ایران بارها به استناد به مدارکی که در طی آنها انگلستان رسماً حقوق حاکمیت و مالکیت ایران را به رسمیت شناخته است از جمله یکی از آنها عهدنامه ۱۲ ذیحجه ۱۲۳۷ هـ ق/ ۳۰ اوت ۱۸۲۲ م که در روزگار فتحعلی شاه قاجار بین حسینعلی میرزای فرمانفرما، حاکم فارس و ویلیام بروس، کمیسر ویژه انگلستان در خلیج فارس بسته شد.
- ۸- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۴۸ مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، انتشارات اساطیر، تهران، ص ۱۶.
- ۹- سلسله‌ای از امرای عرب که در عراق حکومت داشته‌اند از پادشاهان ایران اطاعت می‌کردند. مرکز حکومت آنان شهر حیره نزدیک کوفه بوده سرسلسله آنها عمرو بن عدی بن نصر معاصر با اردشیر بابکان است. آخرین ملوک این سلسله منذر بن نعمان در بحرین در جنگی کشته شد و سلسله آنان منقرض گردید. ۶۳۲ م.
- ۱۰- کریستین سن، آرتور، ۱۳۷۳، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، دنیای کتاب، تهران، ص ۱۵۴.
- ۱۱- اسدی، بیژن، ۱۳۸۱، خلیج فارس و مسائل آن. سمت، تهران، ص ۱۷۳.
- ۱۲- نشأت، صادق، ۱۳۴۵، تاریخ سیاسی خلیج فارس، کانون کتاب، تهران، ص ۴۷.
- ۱۳- ویلسن، آرنولد، ۱۳۸۴، خلیج فارس، محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌جا، ص ۲۸۳.
- ۱۴- قائم‌مقامی، جهانگیر، ۱۳۴۱، بحرین و مسائل خلیج فارس، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، ص ۱۵.
- ۱۵- همان، ص ۳۰.

16- Sir Robert Clive.

17- majar frank holmes.

- ۱۸- وثوقی، محمدباقر، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، سمت، تهران، ۱۳۸۴، صص ۵۵۹-۵۵۸.
- ۱۹- امینی، علیرضا، ۱۳۸۱، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی، صدای معاصر، تهران، ص ۲۰۷.
- ۲۰- مجتهدزاده، همان منبع، صص ۱۹۶-۱۹۵.

جدایی بحرین از ایران؛ نفع ایران یا انگلیس؟

- ۲۱- اسدی، همان منبع، ص ۱۷۹.
۲۲- ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۷، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، قومس، تهران، صص ۳۹۴-۳۹۳.
۲۳- علم، اسدالله، ۱۳۷۱، گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسدالله علم)، جلد ۱، گروه مترجمان. انتشارات طرح نو، تهران، ص ۱۳۱.

24- Vittorio Gychardy.

- ۲۵- پرتوی مقدم، عباس، بحرین چرا و چگونه از ایران جدا شد؟ نشریه مطالعات تاریخی، شماره ۱۵، ص ۱۵.
۲۶- عاملی، باقر، ۱۳۷۲، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج دوم، نشر گفتار، تهران، ص ۲۴۱.
۲۷- گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم)، ج ۱، ص ۲۲۵.
۲۸- عاملی، همان منبع، ص ۲۴۱.
۲۹- پرتوی مقدم، همان منبع، ص ۱۷.
۳۰- تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۸۳، خلیج فارس، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ص ۱۰۴.
۳۱- پرتوی مقدم، ص ۱۷.
۳۲- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴، جلد ۴، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، صص ۹۶-۹۷.
۳۳- همان منبع، ص ۲۴۱.
۳۴- پرتوی مقدم، ص ۱۵.
۳۵- رزم‌جو، علی‌اکبر، ۱۳۷۸، حزب پان ایرانیست، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ص ۱۲۶.
۳۶- گفتگوهای من با شاه، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۱.
۳۷- پرتوی مقدم، همان، ص ۱۵.
۳۸- گفتگوهای من با شاه، ج ۱، ص ۴۳.
۳۹- فولر، گراهام، ۱۳۷۳، قبله عالم ژئوپلیتیک ایران، عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، صص ۸۸-۸۷.
۴۰- مشکل اساسی برای اینکه ایران بتواند نقش ژاندارمی را در منطقه بگیرد وجود تنش در روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس بود که این مانع با حمایت آمریکا و همراهی انگلستان برداشته شد. مهم‌ترین اقدامات در جهت رفع موانع مذکور، بدین قرار بود: ۱- از سرگیری روابط سیاسی ایران و مصر در سال ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م و برقراری روابط گسترده اقتصادی و سیاسی با آن کشور ۲- به رسمیت شناختن قطعنامه سازمان ملل در مورد تأیید رسمی حق فلسطینیها برای داشتن کشوری مستقل از طرف ایران و تلاش برای جلب رضایت افکار عمومی جهان عرب که به دلیل حمایت ایران از اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷م، از ایران بسیار ناراحت بودند. ۳- عقد قرارداد با عربستان و تعیین حدود مرزهای دریایی و حل اختلافات فی‌مابین در مورد فلات قاره ۴- امضای توافقنامه تعیین محدوده دریایی با کویت در سال ۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م ۵- حمایت نظامی ایران از سلطان قابوس پادشاه عمان و اعزام نیروی نظامی برای حمایت از سلطان مسقط علیه شورشیان چپ‌گرا در دهه ۷۰ میلادی ۶- به رسمیت شناختن کشور تازه تأسیس امارات عربی متحده توسط ایران ۷- به رسمیت شناختن استقلال بحرین.